مصاحبه با نشریهٔ دانشجوییِ "چراغ زنبوری"

سارا شریعتی

کانون آرمان شریعتی

Sco1385@Gmail.com

شماره مقاله : ۱۰۲۴

تعداد صفحه : ۶

آخرین بررسی : ۸۷/۰۷

تاریخ تحریر : ۰۰۰۰

www.shandel.org

موضوع : مصاحبه با نشریهٔ دانشجوییِ "چراغ زنبوری"

مصاحبه با نشریهٔ دانشجوییِ "چراغ زنبوری"

س : خانم شریعتی چطور شد که به حوزهٔ علومِ اجتماعی بخصوص جامعه شناسی علاقمند شدید؟

ج : اولین رشته‌های درسیِ من، ادبیات و تاریخ بود. از زمانی که اطلاع پیدا کردم لابراتوارِ جامعه شناسیِ دین در یکی از دانشکده‌های پاریس برقرار شده است، تغییرِ رشته دادم و به سراغِ جامعه شناسی رفتم. این انتخاب شاید محصولِ موقعیتِ خاصِ زمانی و اجتماعیِ ما بود، دورانِ انقلاب و پس از آن، زمانی که مسائلِ اجتماعی برای ما از مسائلِ شخصیِ‌مان اهمیتِ بیشتری داشت، تاریخِ جمعی بر زندگیِ فردی غلبه داشت وگاه مانع از آن بود که به پروژه‌های خاصِ خود بیاندیشیم. دین در این تاریخِ جمعی نقشِ تعیین کننده‌ای داشت. مطالعهٔ جامعه شناسیِ دین امکانِ فهم و مشارکت در این تاریخ را برای من فراهم می‌کرد.

س : اگر ممکن است مقایسه‌ای از جامعه شناسیِ دین در ایران با جامعه شناسیِ دین در اروپا داشته باشید؟

ج : جامعه شناسیِ دین در ایران در مراحلِ اولیهٔ تکوینِ جامعه شناسیِ دین در اروپا است. در مرحلهٔ تاسیسِ خود و درگیری با مسائلی چون تعریفِ دین، مرزبندی میانِ جامعه شناسیِ دین با فلسفهٔ دین و الهیات، و سوالاتی از این دست که آیا برای کارِ جامعه شناسیِ دین باید دیندار بود یا بی‌دین؟ این گرایش هنوز کاملاً استقلال پیدا نکرده و از قیمومیتِ فلسفه، الهیات و ایدئولوژی‌های مختلف در نیامده، درنتیجه در بسیاری از مواقع به توصیفِ تحولاتِ میدانِ دینی بسنده می‌کند و از تحلیل و نظریه پردازی غافل می‌ماند، یا گاه با رویکردِ دینی به مسالهٔ اجتماعی شاخص می‌شود. از سوی دیگر در فضای ملتهبِ اجتماعیِ ما و پیوندش با دین و خصوصاً به دلیلِ بارِ عاطفیِ بسیارِ دین، مطالعهٔ با فاصله و غیر جانبدارانهٔ میدانِ دینی بسیار مشکل است و از این رو در مقطعی من به ناممکن بودنِ جامعه شناسیِ دین در ایران اشاره کردم، چون احساس می‌کردم در شرایطِ خاصِ جامعهٔ ما، هر بار که سخن از دین می‌رود ناگزیر درگیرِ مباحثِ اعتقادی می‌شویم و از کارِ مقدماتیِ جامعه شناسانه غافل می‌مانیم.

س : خانمِ دکتر این روزها ما شاهدِ بحث‌هایی در خصوصِ بومی کردن، و اسلامی کردنِ جامعه شناسی هستیم و بسیاری از ناتوانیِ جامعه شناسیِ امروز صحبت می‌کنند آیا چیزی به نامِ جامعه شناسیِ اسلامی ممکن است ؟

ج : راستش من با این اصطلاحِ بومی سازی (indigenisation) مشکل دارم. این اصطلاح از اساس بارِ استعماری دارد و ما را در موقعیتِ "بومی" مستقر می‌سازد. اما مسالهٔ "بومی کردن"، و اسلامی کردن بحثِ جدیدی نیست و به این روزها برنمی‌گردد. بومی کردن همواره بحثِ قدیمیِ علومِ انسانی در حوزه‌های غیرِ غربی بوده و اسلامی کردن از اواسطِ سال‌های ۷۰ مطرح بوده است و البته پس از انقلاب این بحث با زمینهٔ سیاسیِ جامعه و دولت نیز پیوند خورد و ابعادِ گسترده‌تری یافت. در این خصوص دو موضع کاملاً در برابرِ هم قرار می‌گیرند، نخست موضعی که علومِ اجتماعی را درون زا می‌داند و مختصِ مدرنیتهٔ غربی و عملاً تکثرِ منابع و مراجع را نمی‌پذیرد و در برابرش گرایشی که از علومِ اجتماعیِ بومی و مختصِ به خود (خودِ جوامعِ اسلامی یا خودِ جوامعِ شرقی) سخن می‌گوید. رویکردِ اول اروپا محور است، حوزهٔ غیرِ اروپا و آمریکایی شمالی را در موقعیتِ فرودست قرار می‌دهد و رویکردِ دوم به دامِ نیتیویسم، بومیت و بدویت می‌افتد. اولی اروپا محور است و دومی هم به نظرم نوعی اروپا محوریِ وارونه. اولی ما را همواره در موقعیتِ مصرف کننده قرار می‌دهد و دومی اغلب وجهِ سَلبی و سیاسی دارد و نه وجهِ اثباتی و معرفت شناسانه. در این میان می‌بایست راهِ درست را جستجو کرد.

من به "یک جامعه شناسی برای یک جهان" اعتقاد ندارم. هر جامعه‌ای مسائلِ خود را دارد و طبیعتاً جامعه شناسیِ خود را می‌طلبد و نظریات و مباحثِ خاصِ خود را داراست اما از سوی دیگر به ملیت زدایی از علوم و وحدتِ رشته عمیقاً معتقدم. فکر می‌کنم باید نسبت به وحدت و استقلالِ رشته سخت گیر بود و در عینِ حال از چند زبانه کردنِ علومِ اجتماعی و از تکثرِ رویکردها دفاع کرد. اسلام می‌تواند موضوعِ موردِ مطالعهٔ جامعه شناسی قرار گیرد، همچنین می‌توان رویکردِ دینی در تحلیلِ مسائلِ اجتماعی داشت و از داده‌های یک تحقیقِ جامعه شناختی در جهتِ اثبات و تحکیمِ مواضعِ خود استفاده کرد، اما جامعه شناسی را و وحدتِ این رشته را نباید با تقسیمِ آن میانِ ادیان، و ایدئولوژی‌های مختلف، زیرِ سوال بُرد. در این صورت جامعه شناسیِ دورکیم، جامعه شناسیِ یهود خواهد شد و جامعه شناسیِ وِبر جامعه شناسیِ پروتستان... اگر وحدتِ رشته را زیرِ سوال ببریم و جامعه شناسی تحتِ شعاعِ مواضع و

علائقِ ما قرار بگیرد، دیگر از صورتِ علمیِ خود خارج شده و به یک دیسکورِ اعتقادی بدل خواهد گشت.

س : به نظرِ شما علتِ اینکه در ادامهٔ بحثِ جامعه‌شناسیِ اسلامی و بومی شاهدِ ارجاع دادن به علی شریعتی از سوی کسانی که در گذشته از ایشان سخنی به میان نمی‌آوردند هستیم، چیست ؟

ج : علتِ اشاره به شریعتی در این بحث، حساسیتِ شریعتی نسبت به در آمدنِ ما از موقعیتِ سوبالترن و فرودستی در سلسله مراتبِ علمی و تلاش‌اش در جهتِ فهم، تحلیل و توجه به فرهنگ و مسائلِ خاصِ جامعهٔ ما بود. این بومی سازی نیست، به کار بردنِ روش‌ها و نظریاتِ جامعه‌شناسی در تحلیلِ جامعهٔ خود است. اغلبِ جامعه‌شناسان کارِ خود را با مطالعهٔ جامعه و دینِ خود آغاز کرده‌اند. مارکس به مسالهٔ یهود پرداخت. وِبِر پروتستانتیزم را تحلیل کرد. بوردیو همواره تاکید می‌کرد که مباحث‌اش مختص به جامعهٔ فرانسه است. همهٔ جامعه‌شناسان تلاشِ شان کاربستِ نظریات و روش‌ها و غنی سازیِ آنها در جهتِ فهمِ جهانِ اجتماعیِ خود بوده است. در موردِ خاصِ شریعتی، از آن رو که کارِ جامعه‌شناسانه‌اش با زمینهٔ جهانِ سوم گرایی و نظریاتِ او از جمله نظریهٔ "بازگشت به خویش" هم‌خوانی شد، اغلب به عنوانِ نمونهٔ بومی سازی در ایران بدان اشاره می‌شود.

و اما اینکه چرا کسانی که در گذشته از شریعتی سخنی به میان نمی‌آوردند امروز به او ارجاع می‌دهند، قطعاً دلایلِ مختلفی دارد و جامعه و سیاست در این میان سهمِ اصلی را دارایند. شاید این ارجاعِ دوباره به چهره‌هایی چون شریعتی، طالقانی و حتی گلسرخی که امسال در ارگان‌های رسمی شاهدش بودیم، به نوعی نشان از سماجتِ مردم در ارادتِ شان نسبت به چهره‌هایی است که از آنِ خود کرده‌اند و با سیاستِ روز تملک یا حذفِ شان نمی‌کنند. به عبارتی مردم چهره‌های خود را تحمیل می‌کنند، چون به تعبیرِ شریعتی، نویسنده را جز خواننده‌اش، هیچ کس نمی‌تواند خاموش کند و تا زمانی که این چهره‌ها خوانندگان و مخاطبانی در متنِ جامعه دارند، اجتناب ناپذیرند. از سوی دیگر، مصلحت و منفعت و سیاست نیز در این محاسبات نقشِ مهمی دارند. سیاست منطقِ خود را دارد، بر اساسِ مصالحِ خود سیاست گذاری می‌کند، تبلیغ می‌کند یا حذف. در یک دوره به اقتضای مصلحت، سیاستِ خاموشی و فراموشی را در خصوصِ چهره‌ای پی می‌گیرد و در دوره‌ای برای منفعت، همان چهره را بر سر درِ خیابان‌ها برافراشته می‌کند. حافظهٔ اجتماعی را اما اِغماض

می‌کند، دستِ کم می‌گیرد، حافظه‌ای که مَرهَم نیافته و همچون یک زخم، هر دم آمادهٔ التهاب است.

س : آیا به نظرِ شما سنت‌های جامعه شناسی می‌تواند قابلیتِ همه فهمی داشته باشد؟ و باید چنین انتظاری از آن داشت؟

ج : سنت‌های جامعه شناسی از آن رو که محصولِ مطالعهٔ متنِ جامعه هستند، قطعاً باید قابلیتِ همه فهمی را داشته باشند و اگر ژارگونِ علمی ـ آکادمیک را کنار بگذاریم، اصلِ مباحث را می‌توان عمومی کرد با این وسواس که از عامیانه شدنِ شان نیز پرهیز کنیم.

س : خانمِ دکتر شما به عنوانِ یکی از اساتیدِ علومِ اجتماعی جای خالیِ چه چیزی را بیشتر در دانشکده حس می‌کنید؟

ج : بیش از هر چیز جای خالیِ بحثِ فکری و گفت‌وگو را. (نه گفت‌وشنود که در کلاس متداول است) گفت‌وگو میانِ دانشجویان. میانِ اساتید. میانِ اساتید با دانشجویان، میانِ رشته‌های متفاوتِ علومِ اجتماعی که در این دانشکده هست، و... همچنین گفت‌وگوهای درون رشته‌ای. متاسفانه اغلبِ مباحثِ فکریِ طرح شده، در روزنامه‌ها انعکاس می‌یابند اما جریان سازی نمی‌کنند، چرا؟ به این دلیل که موردِ نقد و بررسی و سنجش از جانبِ دیگران قرار نمی‌گیرد.

جامعهٔ ما به دلیلِ همان زخمِ التیام نیافتهٔ خاطرات‌اش که اشاره کردم و بارِ حافظهٔ خاموشِ تاریخی‌اش، که ساکت است اما عمل می‌کند، به جامعهٔ صف‌ها و سنگرها بدل شده است. ظاهراً در کنارِ هم‌ایم اما نسبت به هم پیش‌داوری داریم. هر کسی از همان سال‌های نخستِ ورود به دانشگاه، جمعی را انتخاب می‌کند و در جمعِ خود سنگر می‌گیرد و به سراغِ دیگرانی که غیرِخودی می‌داند نمی‌رود. این جمع‌ها با یکدیگر گفت‌وگو نمی‌کنند. در هم نمی‌آمیزند. از هم تاثیر نمی‌پذیرند و به مجردِ آنکه بحثی در می‌گیرد، به سرعت به جدل تبدیل شده و به خشونتِ کلامی منجر می‌شود. شرایطِ امکانِ گفت‌وگو فراهم نمی‌شود. در نتیجه مسائلِ خود را فرو می‌خوریم اما در پشتِ این پرده، حرف و حدیث و هیاهو بسیار است.

پرده‌ها را باید کنار زد. در این جهت دانشجویان سهمِ اصلی را دارند. دانشجویان که تحرک دارند، جستجوگرند، از سنگرها عبور می‌کنند و می‌توانند

پرسش گری و جستجوگری را با سماجت و جسارت پی گیرند تا فضای دانشگاه را به آگورای بحث و اندیشه بدل کنند. تنها در چنین صورت است که می‌توان به ارتقاءِ سطحِ فکری و تعمیقِ مباحث امیدوار بود و دانشگاه را از محلِ صدورِ مدرک به یک کانونِ فعال، جریان ساز و تاثیرگذارِ فکری بدل نمود.